

بانگ آؤب

دومینائی واد جیو پانک گری مولی

سودابه کریمه

www.ketab.ir



بانگ آب

دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا

سودابه کریمی

آماده‌سازی: محبوبه دلجو

چاپ و لیتوگرافی: آرمان پیشرو کیان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۲

۱۰۰۰ نسخه

۲۵۰۰۰ تومان

ویرایش: این کتاب توسط انتشارات شور در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است.

این کتاب سرمایه‌گذارانه امید صبا به چاپ رسیده است.

هفتون چاپ: انتشارات شور این اثر انحصاراً برای نشر معنوی است.

انتشارات رشد آموزش

۱۰ هفت‌نمبر پایان کار، ۲۷ شماره ۲۷

کتابخانه ۱۵۱۰۰۹۱۱

۸۸

سرشناسه : کریمی، سودابه. ۱۳۹۲-

عنوان و نام پدیدآور : بانگ آب: دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا/ سودابه کریمی.

مشخصات نشر : تهران: رشد آموزش. ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۳۷۳ ص.

فروست : مطالعات ادبیات، ۲.

شابک : 978-600-6269-38-2

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : چاپ قبلی، نشر شور، ۱۳۸۴ (۳۲۰ ص)

یادداشت : کتابخانه.

موضوع : سوزی، جلال‌الدین محمد بن محمد. ۶۰۴-۶۷۴ق. -- نقد و تفسیر

موضوع : نشر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد.

ردیابی کنکره : ۱۳۹۲ اب ۱/ک PIR52۰۰۵

ردیابی دیویی : ۸۵۱/۳۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۱۸-۳۲

۱۱	یادداشتی در باب دوم
۱۵	پیش‌گفتار
۲۳	انسان و ساحت خود او
۵۱	رابطه انسان با خدا
۸۳	رنج
۱۱۷	عشق
۱۵۵	معرفت
۲۰۹	اخلاق
۲۵۵	خدا
۳۰۹	پی‌نوشت‌ها
۳۷۳	سامانه‌ای منطقی برای کشف جهان‌نگری مولانا (نوشته مصطفی اسکندر)

یادداشت بر چاپ دوم

ای عجیب و غریب و شگفت‌انگیز و ناعده در گفت من
این گفت رازی بی بخش از زیورای ستار من

چاپ دوم بانک به تغییرات بسیاری همراه است. در چاپ جدید جهت فهم آسان‌تر مطالب کتاب به سعی از جاعات به مثنوی حذف شده و در عوض مضمون و معنای آن ابیات درج شده است. علاوه بر این برای غنای بیشتر کتاب از کلام شیرین شمس در بیشتر بی‌نوشت‌ها استفاده شده، تا هم وحدت نظر شمس و مولانا را ببینیم، هم شاید به کمک گفته‌های مولانا دریچه‌ای به سوی فهم بهتر و بیشتر کلام شمس ببینیم.

قرابت عجیب گفته‌های شمس و مولانا - ابیات که کمتر موضوع و مفهومی را در مقالات می‌بینیم که نشانه‌اش در کلام مولانا باشد. به جرئت می‌توان گفت مثنوی و غزلیات آینه مقالات شمس‌اند. در چاپ جدید مثنوی و به ویژه در غزلیات عباراتی را می‌توان یافت که هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ لفظی یادآور گفته‌ای از شمس‌اند. برخی از این شباهت‌ها را در پیوسته هر فصل خواهید یافت.

در چاپ جدید ساختار کلی کتاب تغییر نکرده، با این حال به اقتضای افزودن تکه‌هایی از کلام شمس در بخش بی‌نوشت‌ها موضوعات تازه‌ای طرح می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: معنای نفاق و راستی در کلام شمس و

طرح مفهوم تدریج و استدراج به عنوان یکی از سنن بزرگ الهی؛ سرّ تفاوت نظر مولانا و شمس در خصوص بایزید و حلاج؛ تفاوت بسیار مهم دو مفهوم کلیدی تقلید و متابعت؛ علت جفای شمس در حق مولانا؛ و نیز مضامینی چون وحدانیت، مجانست، مؤانست، نعل باژگونه، و آینه.

می‌پرسیم مراد شمس آن‌گاه که همه انبیا و اولیا از جمله خود را در نوعی نفاق داخل می‌داند چیست؟ آیا، آن‌گونه که برخی گفته‌اند، این نفاق به سبب درس و ملاحظات اجتماعی و سیاسی است یا علت و معنای دیگری دارد؟ چرا گفته شمس در خصوص بایزید و حلاج با بیان مولانا تفاوت دارد؟ منظور شمس از اینک آنها و عده‌ای دیگر، چون ابن عربی و سهروردی را در متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است؟ اساساً چه تعریفی برای متابعت دارد؟ آیا متابعت همان تقلید است، چه مناسب برای ولایت قایل است؟ مقصود او از اینکه یگانه خواندن خدا، بی آنکه خود یگانه شویم، فاقد فایده و ارزش است، چیست؟ آیا توحیدی که این بزرگان به ما دعوت می‌کنند، و مرادشان از کفر و ایمان، همان است که به طور سنتی آموخته‌ایم؟ آیا آنچه «اضداد» می‌خوانیم، همچون قهر و لطف، دنیا و آخرت، غم و شادی، سرور و لذت، جسم و جان، بهشت و جهنم، کفر و ایمان، طاعت و معصیت،... بی‌یقتاً پدیدمایی دوگانه‌اقد یا یک پدیده‌اند که از منظرهای مختلف به آن نگریسته شده است؟ سؤال‌هایی از این دست که سعی شده به آن‌ها پاسخ داده شود.

مقصود اولیه این کتاب، همان‌گونه که در مقدمه چاپ اول ذکر شد، دست یافتن به تصویری از خدای مولانا بود؛ اما، در نهایت ظاهراً آنچه برجسته می‌شود انسان‌شناسی اوست. انسانی که عالم کبری است و این عالم تنها سرریز ناقصی است از عالم او، آدمی که به همه وجود می‌ارزد و نهایتاً اراده‌اش بر همه دیگر موجودات محیط می‌گردد. آدمی که نه صورت جسمانی‌اش است و نه قول و فعل و عقل و هنرش، و نه حتی حالات نفسانی‌اش؛ این‌ها نقش‌هایی هستند بر قاب آینه وجود او و آینه فارغ از آنهاست. آدمی که اگر عصیقی هست، اوست

و اگر مبارکی هست، از اوست. آدمی که حق گوش او، چشم او، دست او و سخن او می‌شود و بالآخره، آدمی که خدا عاشق و مرید اوست.

نمی‌شود از شمس سخن گفت و از دکتر محمدعلی موحد و کار سترگ و ارزشمند ایشان در تصحیح مقالات شمس یاد نکرد. هر که بر سفره شمس نشیند بی گمان مدیون و وام‌دار ایشان خواهد بود. در تدوین این کتاب مستقیم غیر مستقیم از نظرات عالمانه دکتر محمدعلی موحد و دقت نظر استاد مصطفی ملکیان و نیز توصیه‌های دوست عزیزم خانم مونا سیف و آقای رضا تبران روح بهره برده‌ام. تمام تلاشم را کرده‌ام تا تصویری حتی المقدور واقعی از جهان‌نگار مولانا و شمس ارائه کنم، با این حال

این کتاب تنها به اندر بسیج بی‌عنایات خدا هیچیم، هیچ
بی‌عنایات خدا و حاجات حق گر ملک باشد سیاه هستش ورق

امید که مقبول حضرت حق باشد.

سودابه کریمی

اردیبهشت ۹۳

پیش‌گفتار

در خدمت این خم و کوزه‌ی مرا در پذیر از فضلِ اللهِ اِشْتَری

مقدمه‌ات متن را سرانجام از آغاز تا اگیزه انجام کاری تطبیقی بین نظرات اخلاقی و خداشناسانه مولانا بر برداشت‌های متألهینی چون گوردن کافمن^۱، که نگاهی انتقادی به واقع‌گرایی دینی دارد، و پیران کیویت^۲، که از ناواقع‌گرایان محسوب می‌شود، صورت پذیرفت. اما همان‌طور که در مقدمه‌ی به منابع کافی، این طرح نهایتاً به شکل حاضر درآمد. از این رو، پیش از آن‌که به بررسی کلی در این متن متوجه موضوعات مربوط به اخلاق و تصویر خدا در اندیشه مولانا شویم، با این حال تبیین این امور بدون ایضاح مفاهیمی چون انسان، عشق، معرفت، ایمان پذیر نمی‌نمود. فهم اینها نیز مشروط به فهم مفاهیمی چون جسم، جان، عقل، کل، عقل کلی، عقل جزوی و... بود و درک اینها نیز مشروط به روشن شدن بارها دیگر. پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ مفاهیمی که مولانا به کار گرفته است، شبکه‌ای تودرتو به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که فهم و دریافت هر مفهومی منوط است به فهم و دریافت دیگر مفاهیم.

در متن پیش رو هرچند بسیار کوشیده‌ام تا سیری خطی از ارائه مفاهیم را مقدور سازم، اما کاملاً موفق نشده‌ام. پس در درون متن در مواردی شاهد

ارجاع به دیگر بخش‌ها خواهید بود که از آن گریز و گزیری نبود.

در بررسی حاضر تعدد داشتیم که در معرفی مؤلفه‌های سازنده اندیشه مولانا به هیچ متفکر و عارف دیگری ارجاع ندهم؛ به عبارتی مولانا را تنها در مولانا جستهم. شاید این امر از نظر عده‌ای ضعف کار تلقی شود، اما بر این باورم که اندیشه مولانا هرچند در مواردی به آرا و نظرات برخی دیگر از عارفان یا فلاسفه قدیم و جدید نزدیک می‌شود، مع الوصف کاملاً با آنها مطابقت ندارد. مؤلفه‌های سازنده تفکر مولانا از چنان هماهنگی و تلازمی برخوردارند که می‌بایست تنها در بافت فکری او لحاظ شوند. لذا سعی کرده‌ام - جهت روشن شدن هرچه بیشتر بحث - حتی‌الامکان معنای واژه‌های کلیدی این منظومه فکری را با کمک آثار مهم مولانا (مثوی معنوی، فیه مافیه، و دیوان کبیر) استخراج کنم. نگاه کنید به فصل‌های ۵-۱). تنها پس از آن است که کوشیده‌ام تا به پرسش‌های اساسی حوزه اخلاق و خداشناسی بپاسخ گویم.

در تمام متن هیچ بیتی از مثنوی یا دیوان کبیر شرح و معنا نشده است؛ زیرا فرض بر این بوده که خواننده می‌تواند و در یک این متون مشکلی ندارد. توجه من معطوف به پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است که یکی پس از دیگری طرح می‌شوند. فصل اول کتاب به انسان و صفات وجودی او اختصاص دارد. در این فصل کوشیده‌ام تا، با روشن کردن معنای جسم و جان، اثبات کنم که جسم نیز چون جان ذومراتب است؛ و منظور من از انسان تافته جسم (بشر) که همان جان انسانی است، جانی که - اگرچه غالباً جسم بیشتر تعلق می‌گیرد - می‌تواند به جسم جماد (ستون خانه، کوه طور) یا حیوان (سگ، اسب، حباب کهف) هم تعلق پذیرد؛ همان‌گونه که می‌توانیم شاهد تعلق جان جماد، حیوان و ملک هم به جسم بشر باشیم.

در فصل دوم توجه اصلی را معطوف به ویژگی‌های برشمرده برای ابدال حق یا اولیا از سوی مولانا نموده، در آن بین به دو مفهوم فقر و فنا بیش از دیگر مفاهیم پرداخته‌ام.

فصل سوم به مسئله رنج و علت وجودی آن اختصاص دارد. در این فصل

کوشیده‌ام تا با تبیین خاستگاه‌های درونی و بیرونی درد و رنج، نگاه مولانا را در خصوص آنچه «شر» خوانده می‌شود تبیین کنم.

فصل چهارم را به مقوله عشق (ماهیت، خاستگاه، و متعلق آن) اختصاص داده، سعی کرده‌ام تا با تمیز بین صورت‌های مشابه عشق^۱، دلبستگی^۲ و میل^۳ تصویری، واقعی از آنچه مولانا «عشق» می‌خواند به دست دهم.

فصل پنجم، که فصل نسبتاً مفصلی است، به معرفت‌شناسی مولانا اختصاص دارد. مسائل طرح شده در این فصل عبارت‌اند از: فرایند شناخت، تابع و موافق آن، به همراه تبیین سبب وجود اختلاف در آرا و نظرات.

با این مقدمه به موضوع اصلی کتاب نزدیک می‌شویم: رویکرد اخلاقی مولانا و سایر خاندان‌های دینی.

در فصل ششم پس از طرح این مدعا که مولانا در داوری‌های اخلاقی به تفکیک میان «فعل» و «ارزش» قائل است، چگونگی داوری موجه اخلاقی را از منظر وی بررسی می‌کنم. انگیزه و دغدغه به بحث پلورالیسم اخلاقی، نسبی بودن مصادیق خوبی و بدی در رفتار و عمل، مطلق بودن ارزش در تعلقش به منش به بحث می‌گذارم.

سرانجام در فصل مربوط به خدا این نکته را طرح می‌کنم که شناخت خدا نه به واسطه عقل، که تنها با عشق ممکن می‌شود. اما عشق به وصل می‌رسد و با وصل به شناخت. لذا علای رغبت شناختنی بودن دانستن، شناساندن آن ممکن نیست. تنها با نمایاندن رابطه انسان با خدا و با یکدیگر است که راه یافتگان به وصال می‌توانند بوی از آن باغ به مشام ما برسانند.

در پایان خشنود و کامیاب خواهم بود، اگر این کتاب تنها انگیزه‌ای باشد از آب‌های بی‌کران وجود مولانا، که تشنگان را لذت بخشد.

و من الله العالی اعلم
سودابه کریمی
تیرماه ۸۴